

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان
(علمی - پژوهشی) *

محمد مُطَلَبی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه شبیبانی فرد

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان های باستانی

چکیده

«رودباری» گویش رایج در شهرستان های جنوبی استان کرمان، شامل جیرفت، رودبار جنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج، عنبرآباد و فاریاب است. این گویش، یکی از گویش های بشگردی و در نتیجه، یکی از گویش های ایرانی جنوب غربی است. در منطقه وسیع جنوب استان کرمان، گونه های جغرافیایی متعددی از رودباری متداول است. اگرچه این گونه ها تفاوت های واژگانی و آوایی و در مواردی صرفی و نحوی دارند، درک متقابل بین همه گویشوران منطقه امکان پذیر است. موضوع این مقاله، بررسی واج‌شناسی تاریخی رودباری است و هدف از آن، شناخت سیر تحول واج های باستانی و میانه در این گویش و نیز یافتن مهم ترین ویژگی های واجی گویش از نظر تاریخی و وجوه افتراق آن با فارسی دری است. دامنه پژوهش، محدود به گونه های رایج در رودبار جنوب، کهنوج و گونه محمدی (mohmedi) رایج در جبالبارز جنوبی از نواح عنبرآباد است. داده های تحقیق از طریق مصاحبه با گویشوران و ضبط گفتار آنها و نیز از آثار مکتوب در زمینه این گویش گردآوری شده است. سپس، چگونگی تحول چند واج ایرانی باستان و میانه در گویش، بررسی و با مثال های متعدّد

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۱۱/۲۹

Motallebi51@yahoo.com

fsheibani91@yahoo.c0m

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۳/۱۹

* نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

آورده شده است. در مواردی، مقایسه‌هایی با زبان فارسی، گویش بلوچی و نیز با برگردان قرآن قدس که متعلق به منطقه جنوب شرق ایران است، صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: رودباری، گویش محمدی، کهنوجی، بشکردی (بشاگردی)، واج‌شناسی، گویش‌شناسی.

۱- مقدمه

استان کرمان را به دو منطقه کرمان شمالی و کرمان جنوبی می‌توان تقسیم کرد. بخش عمده کرمان جنوبی را منطقه موسوم به رودبارزمین تشکیل می‌دهد که از جنبه‌های گوناگون، از جمله اقلیم، آب و هوا، گویش و فرهنگ عامه، با سایر نقاط استان تفاوت‌های اساسی دارد. از ویژگی‌های بارز این منطقه، نبود نفوذ گسترده فارسی و رواج گویش‌های محلی با گونه‌های متعدّد است؛ زبان فارسی تنها در مناطق نزدیک‌تر به مرکز، رواج یافته است.

۱-۱- رودبارزمین

رودبارزمین، منطقه وسیعی است که شامل هفت شهرستان جنوبی، شامل جیرفت، عنبرآباد، رودبارجنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج و فاریاب است. این منطقه از شمال به کرمان، از جنوب به هرمزگان، از شرق به بم و سیستان و بلوچستان و از مغرب به بافت و هرمزگان محدود شده است. (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۳)

لفظ رودبارزمین در گویش مردم این منطقه، به صورت *ruebâr-zemin* یا به طور خلاصه *ruebâr* می‌آید. *rue* در این گویش، به معنی «رود» است و مراد از آن، به گفته مردم، رود هلیل است که در سراسر این منطقه جاری است و *bâr* (فارسی میانه: *bâr*)، به معنی ساحل است. رودبارزمین در واقع، منطقه‌ای است که رود هلیل در آن جاری است. (مطلبی، ۱۳۸۵: ۳)

هلیل رود، مهم‌ترین رود دائمی استان کرمان است که از کوه‌های بافت و لاله‌زار و بحرآسمان سرچشمه می‌گیرد و بعد از مشروب کردن اراضی جلگه جیرفت و رودبار، به باتلاق جازموریان می‌ریزد. (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۵۵)

بر مبنای نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۰، جمعیت این ۷ شهرستان، یعنی جمعیت کل رودبارزمین، ۷۲۹۷۲۲ نفر است که از این تعداد، ۲۴۱۸۴۳ نفر، جمعیت

ساکن در نقاط شهری و ۴۸۷۸۷۹ نفر، جمعیت ساکن در نقاط روستایی است. (سالنامه آماری استان کرمان، ۱۳۹۲: ۱۲۴)

۱-۲- گویش رودباری

رودباری، گویش عمده رایج در رودبارزمین است. علاوه بر رودباری، برخی از مردم رودبارزمین به زبان‌های بلوچی، براهویی و فارسی تکلم می‌کنند. زبان فارسی، بویژه در جیرفت رایج است. در نواحی مختلف رودبارزمین گونه‌های متفاوتی از رودباری متداول است. این گونه‌ها با یکدیگر، تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ندرتاً صرفی و نحوی دارند اما با وجود این تفاوت‌ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه‌های مختلف امکان‌پذیر است.

گرشویچ، ایلیا (Gershevitch, Ilya) رودباری را یکی از گویش‌های بشکردی (بشاکردی) می‌داند. وی گویش‌های بشکردی را به سه زیرگروه تقسیم‌بندی می‌کند: ۱- گویش‌های بیرون از منطقه بشکرد، ۲- بشکردی شمالی و ۳- بشکردی جنوبی. طبق تقسیم‌بندی وی، رودباری، در کنار بندرعباسی، هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرد. (نقل از "Baškardi", Skjærvø, ۱۹۹۸: ۸۴۶).

از مقایسه واژه‌ها و ساخت‌های دستوری بشکردی شمالی و بشکردی جنوبی با رودباری می‌توان نتیجه گرفت که بشکردی شمالی، قرابت بیشتری با رودباری دارد تا با بشکردی جنوبی. (مطلبی، ۱۳۸۵: ۳)

مقاله حاضر به بررسی واج‌شناسی تاریخی این گویش اختصاص دارد.

۱-۳- بیان مسئله و روش تحقیق

واج‌شناسی، یکی از بخش‌های زبان‌شناسی است که موضوع آن، مطالعه واج‌های زبان است اما واج‌شناسی تاریخی، به سیر تحول نظام آوایی زبان و بویژه سیر تحول واج‌های آن در طی ادوار مختلف زبان می‌پردازد.

برای زبان‌های ایرانی، براساس تحول آنها، سه دوره قائل شده‌اند: دوره باستان، دوره میانه و دوره جدید. فارسی باستان و اوستایی، متعلق به دوره باستان‌اند. زبان‌های دوره میانه، به دو گروه تقسیم می‌شوند: فارسی میانه و پهلوی اشکانی زبان‌های ایرانی

میانه غربی هستند؛ سُعدی، سَکایی، بلخی و خوارزمی، زبان‌های ایرانی میانه شرقی هستند. دوره جدید زبان‌های ایرانی تا دوره معاصر را دربرمی‌گیرد. در این دوره، زبان‌های متعددی رایج بوده و یا اکنون رایج‌اند که مهم‌ترین آنها پنج زبان است: فارسی دری، پشتو، آسی، کردی و بلوچی. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵ و ۲۵۹)

گوش رودباری که در این مقاله از نظر واج‌شناسی تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته است، یک گویش ایرانی جدید و از گویش‌های ایرانی جنوب غربی است. برای مطالعه سیر تحوّل واج‌های این گویش در دوره‌های سه‌گانه، لازم است برخی واژه‌های رودباری با معادل آنها در زبان‌های ایرانی میانه غربی (فارسی میانه و پهلوی اشکانی) و نیز با زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی) سنجیده شود. بدین ترتیب، عمده مسائل مربوط به تحوّل واج‌های ایرانی از ابتدا تا این زمان و نیز فرآیندهای واجی صورت گرفته در طی این ادوار، روشن می‌گردد. روش اصلی تحقیق، روش میدانی با استفاده از تکنیک مصاحبه با گویشوران و ضبط گفتار آنهاست. همچنین، از شیوه تکمیلی کتابخانه‌ای، یعنی جست‌وجو در کارهای انجام شده در باب گونه‌های رودباری جنوب، مُحمّدی، جیرفتی و کهنوجی استفاده شده است. (رجوع شود به ۱-۴- پیشینه تحقیق)

۱-۴- پیشینه تحقیق

مُطَلّبی، محمّد (۱۳۸۵) در رساله دکتری خود، گویش رودباری را بررسی زبان‌شناختی کرده است. اساس کار در این تحقیق، گونه رایج در شهرستان رودبار جنوب است. در این اثر، در بخشی تحت عنوان «واج‌شناسی تاریخی»، تحوّل چند واج ایرانی باستان و میانه آورده شده است. (مُطَلّبی، ۱۳۸۵: ۱۲-۴) همچنین در فصل «دستگاه آوایی»، فرایندهای آوایی گویش آمده است. (همان: ۴۷-۵۷)

کردستانی، سارا (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، گویش مُحمّدی (mohmedi) را بررسی زبان‌شناختی کرده است. این گونه رودباری در جبالبارز جنوبی و در بین طایفه مُحمّدی رایج است. وی در فصل «نظام آوایی»، بخشی تحت عنوان «واج‌شناسی تاریخی آورده است. (کردستانی، ۱۳۸۹الف: ۴۹-۴۵)

وی همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیندهای آوایی گویش مُحمّدی» در بخشی کوتاه به واج‌شناسی تاریخی مُحمّدی پرداخته است. (کردستانی (۲)، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۹)

نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷) گویش جیرفت و کهنوج را، علی‌رغم تفاوت اساسی آن دو، بررسی آوایی و صرفی و نحوی کرده است. در فصل اول آن واژه‌های جیرفتی و کهنوجی را با فارسی رسمی مقایسه کرده است. (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۲۳-۶۱)

۱-۵- ضرورت انجام تحقیق

گویش‌ها از مهم‌ترین موارد فرهنگی هر ملت‌اند و ثبت و گردآوری و بویژه مطالعه علمی آنها از اهمیت فراوانی برخوردار است. گویش رودباری نیز یکی از گویش‌های اصیل ایرانی است که بسیاری از ویژگی‌های زبانهای کهن ایرانی را در خود حفظ کرده است. آنچه انجام مطالعه بر روی این گویش را مضاعف می‌سازد یکی این است که با وجود داشتن گونه‌های متعدّد، گویشوران کثیر و وسعت منطقه رواج، گویشی کمتر شناخته شده است. دیگر اینکه منطقه رودبارزمین از حیث فرهنگ و ادبیات عامّه، بسیار غنی و بکر است و شناخت گویش‌های آن، باب ورود به مطالعات ادبی و مردم‌شناختی در آن است. نهایتاً اینکه، رودباری مانند هر گویش محلی دیگر، خواه‌ناخواه تحت تأثیر زبان فارسی، رو به دگرگونی است و لازم است هرچه زودتر مطالعه گسترده و علمی بر آن انجام گیرد.

۲- بحث:

۱- واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری

در این بخش، تحوّل چند واج ایرانی باستان یا میانه در گویش رودباری ذکر می‌شود و برای هر یک مثال‌هایی آورده می‌شود؛ واژه‌های باستان و میانه در سمت چپ می‌آید، در وسط، شکل رودباری و در آخر، معادل فارسی آورده می‌شود. واژه‌های اوستائی، فارسی باستان، فارسی میانه و پهلوی اشکانی، از فرهنگ‌های این زبان‌ها گرفته شده است (ر.ک: Bortholomae: ۱۹۶۱، Kent: ۱۹۵۳، مکتزی: ۱۳۷۳ و

بویس: ۱۹۸۶). واژه‌های ایرانی باستان، چنانچه بازسازی شده باشند، با (*) مشخص می‌گردند.

از آنجا که زبان بلوچی و گویش رودباری به دلیل سال‌ها همجواری، اشتراکاتی پیدا کرده‌اند، در مواردی مقایسه‌هایی با زبان بلوچی انجام شده است. همچنین، برگردان قرآن قدس، اشتراکاتی آوایی با گویش‌های جنوب شرق ایران و از جمله رودباری دارد. در مواردی که این شباهت‌ها دیده شده، مثال‌هایی از قرآن قدس نیز آورده شده است.

dz-1-2* ایرانی باستان، مانند زبان فارسی تبدیل به d می‌شود:

فارسی	رودباری	ایرانی باستان و میانه
دل	del	*dzrd ⁱ (O.P. ⁱⁱ *dɾd, Av ⁱⁱⁱ .zərəd), M.P. ^{iv} : dil
دان (دانستن)	don- (don-esten)	*dzāna ^v (O.P. ^v dan, Av. ^v zan, M.P.: dān-/ dān-istan)

θr-۲-۲* ایرانی باستان، مانند زبان فارسی تبدیل به s می‌شود:

پُس (پسر)	pos	1 > *puθra M.P: pus
آبَس [تن]	âvos	1 > *āpuθra M.P: ābus

št-۳-۲* ایرانی باستان، مانند زبان فارسی به st تبدیل می‌شود:

فرست - (فرستادن)	rast- (rastâd-en)	1
------------------	-------------------	---

*fraišta- > M.P.

*frēst

*rišta-^{vi}

لِشْت - (لِشْتَن = لیسیدن) lest- (lest-en)

۲۱۷	مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان	پاییز و زمستان ۹۲
*rišta- ^{vii}	rest- (rest-en)	رِشت - (رِشتن)
*gašta- ^{viii}	gast- (gast-en)	گشت - (گشتن) = گزیدن
*mřšta- ^{ix}	most- (most-en)	مُشت - (مُشتن = مالیدن)

در گونهٔ مُحمدی، به جای -most، -mošt آمده که احتمالاً وامواژهٔ فارسی است (کردستانی (۲)، ۱۳۸۹: ۱۷۴۰).

یکی از ویژگی‌های مشخصهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی، ابدال واج‌های *dz* ، *θr* و *št* ایرانی باستان، به ترتیب، به s ، d ، و st است. (اشمیت و زار، زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه، ۱۶۶). همان‌گونه که ملاحظه شد، این تحوّل در رودباری نیز در مثال‌های فوق دیده می‌شود؛ بنابراین، رودباری متعلّق به گروه زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. ۲-۴- XW ایرانی میانه و باستان که در فارسی دری «خو» (xw) شده و در فارسی امروز ایران تلفّظ می‌شود، چنانچه قبل از a قرار داشته باشد باقی می‌ماند.

xward-	xward- (xward-en)	خورد - (خوردن)
xwad	xwad	خود
xwah	xwah	خواهر
xwafsa-> xufs-	xwas-	خُسب - (خُسییدن) = خفتن
xwaš	xwaš	خوش

-xwāst و -xwāh، (خواست- و خواه-) فارسی میانه که از ریشهٔ xwād (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۱) است، در رودباری به صورت -vāst و -veyt می‌آید که در- واقع، وامواژهٔ بلوچی است.

XW در سایر موارد، تبدیل به X می‌شود:

xwēš	[kowm]- xieš	[قوم و] خویش
------	--------------	--------------

xwānd-	xond- (xond-en)	خواند - (خواندن)
xwāb	xow	خواب

۲-۵-w آغازی ایرانی میانه که در فارسی «ب» یا «گ» شده است، چنانچه قبل از اقرار داشته باشد، به gw، (g لبی شده) و قبل از â به g یا gw تبدیل می‌شود.

war	gwar	بر، پهلو
waččag	gwačceg	بچه
wak	gwak	بک (قورباغه)
wāz-	g(w)âzi	بازی

در سایر موارد، w آغازی، به g بدل می‌شود:

wuzurg	gozer	بزرگ
wěš	gieš	بیش
√waf > M.P: wāft-	gâft-	بافت - (بافتن)
√waik > M.P: wēz-	gieč-	بیز - (بیختن)

در مواردی w آغازی به b تبدیل شده است.^۱

waččag	gwačceg / bačče	بچه
wahâr	bahâr[-gah]	بهار
weh	beh-[te]	بهتر
wāng	bong	بانگ، آواز

تبدیل w آغازی به g(w)، در بلوچی نیز دیده می‌شود (Elfenbein, the Baluchi language, 635) و از مشترکات رودباری و بلوچی به شمار می‌رود. در ترجمه قرآن قدس نیز تبدیل w آغازی به «گو» (gw) دیده می‌شود. اینک نمونه‌هایی از این ابدال در برگردان قرآن قدس می‌آید:

۲۱۹	مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان		پاییز و زمستان ۹۲
فارسی میانه	رودباری	قرآن قدس	فارسی
war	gwar	گور	بر (کنار سینه)
wēš	gieš	گویش	بیش
wih	beh(te)	گوبه	به، بهتر
wahišt	behešt	گهیش	بهشت

(کارگر برزی، بررسی زبانی برگردان قرآن قدس جلد (۲)، (۲۷)

در متون پازند نیز گاهی این ابدال دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، wuzurg فارسی میانه که در فارسی «بزرگ» شده است، در پازند به شکل guzurg آمده است. تحول w آغازی به (w)g، طبق شواهد باقی مانده، از ویژگی‌های کرمانی باستان بوده است که از مقایسه آن با متون پازند، منشأ پازندنویسی را از کرمان دانسته‌اند. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

۲-۶- صامت g پایانی دوره میانه که بعد از مصوت قرار دارد و در فارسی حذف شده است، در اکثر موارد باقی مانده است.

sāyag	sâg	سایه
pāyag	pâg	پایه
xāyag	xâg	خایه، خاکگ[ینه]
šānag	šoneg	شانه
pānag	poneg	نگهبان
zahrag	zahreg	زهره
bonag	boneg / bona	بُنه
nōg	nueg ^{xi} / now	نو
māhīg	mâhi(g)	ماهی
âhūg	âhu(g)	آهو

صامت g در -ag، پسوند صفت مفعولی گذشته یا صفت فاعلی گذشته فارسی میانه، در مواردی باقی مانده است. مثال: lohrid-eg «پوسیده» از lohriden و rasid-eg «میوه (رسیده)» از rasid-en.

۲-۷- صامت g ایرانی باستان که در پهلوی اشکانی ɣ شده و از آن طریق به فارسی رسیده، در رودباری همان g باقیمانده است:

√ bag > Prt ^{xii} : bāy	bâg	باغ
√ draug > Prt: drōy	dorueg	دروغ
√ dag	dâg	داغ
√ daug	dueg	دوغ

۲-۸- sp ایرانی باستانی، در رودباری باقی مانده است. p باستانی در جاهایی که در فارسی b یا f شده، در مواردی باقی می ماند:

spaita-> M.P: spēd	espriet	سفید
gaospenta-> M.P: gōspand	guespand	گوسفند
aspa-> M.P: asp	asp	اسب
pāna-> M.P: -bān	-pon	(پسوند) - بان

۲-۹- w میانه یا باستانی که در فارسی باقی مانده است، گاهی در رودباری h می شود:

√ paw > M.P: pōh-	poh- (pohiden)	پوس- (پوسیدن)
√ baw > M.P: baw-	bah- (bud-en)	بو- (بودن)
√ taw	tâhesten	تاوستن (توانستن)

ابدال w به h از ویژگی های آوایی برگردان قرآن قدس است. (کارگر برزی، ۲۸)

۲-۱۰- h میانه، گاهی به k تبدیل شده است:

rah- (rastan)	rak- (rakiden)	ره- (رستن)
jah- (jastan)	jak- (jakiden)	جه- (جستن)

۲-۱۱-h آغازی میانه یا باستان، گاهی به X یا xw تبدیل شده است:

M.P: hāmīn	xomin	تابستان، فصل خرما- چینی
O.P: hadā	xwey	با، به وسیله (حرف اضافه)

۲-۱۲-f آغازی میانه، در یک مورد به X تبدیل شده است:

frōd	xorue	فرو، فرو (پیشوند) فعل)
------	-------	---------------------------

۲-۱۳-صامت X میانه، قبل از t به h تبدیل شده است:

duxt	doht	دختر
šnāxtan	ešnāhten	شناختن
frōxtan	fruehten	فروختن
sōxtan	sohten / suehten	سوختن
rēxtan	rehten / riehten	ریختن

۲-۱۴- گروه های آوایی af, uf, ab, âb و av میانه که در فارسی باقی مانده

است، به OW تبدیل می‌گردد:

raftan	rowten	رفتن
kaftan	kowten	افتادن
drafšīdan	derowšiden	لرزیدن
xuftan	xowten	خفتن، خوابیدن
abr	owr	ابر

شماره ۳۴	نشریه ادب و زبان	۳۲۲
abrēšōm	owruešem	ابریشم
nab	now[k]	نوه
sabz	sowz	سبز
tab	tow	تب
âb	yow	آب
*ās + āb	âsow	آسیاب
ōštāb	eštow	شتاب
gāw	gow	گاو
√daw	dowten	اندودن

در گونه جیرفتی، ap به ow بدل نمی‌شود. مثال: kapten «افتادن» ؛ šanaften «شنفتن». (نیک نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۴۷)

۲-۱۵- مصوت ā میانه، قبل از m و n ، به o تبدیل شده است:

gām	gom	گام ، قدم
jān	jon	جان ، تن
xānag	xona	خانه
āsmān	âsmon	آسمان
wāng	bong	بانگ ، آواز

2-16- مصوت a میانه، قبل از n ، گاهی به e تبدیل شده است:

-an	-en	(پسوند مصدر ساز) -َ
-----	-----	---------------------

ن

āhan	âhen	آهن
handarz	enderz	اندرز

۲-۱۷- مصوت ē (یای مجهول) میانه که در فارسی یای معروف شده، تبدیل به

مصوت مرکب ie شده است:

spēd	espīet	سپید
pēš	pieš	پیش
zēr	zier	زیر
wēš	gieš	بیش

در مواردی ē به ey، i یا مصوت مرکب ue تبدیل شده است:

mēwag	meyva	میوه
hamēšag	hameyša	همیشه
rēm	rim	ریم (چرک زخم)
abrēšōm	owruešem	ابریشم

ē در rēxtan (ریختن)، فعل دووجهی فارسی میانه، به دو صورت تحوّل یافته است: e

در باب لازم و ie در باب متعدی:

√raik > M.P: rēxt-	reht-	ریخت - (لازم)
	riecht-	ریخت - (متعدی)
√raik > M.P: rēz-	rez-	ریز - (لازم)
	riezt-	ریز - (متعدی)

۲-۱۸- مصوت ō (واو مجهول) میانه که در فارسی واو معروف شده، تبدیل به مصوت

مرکب ue شده است:

شماره ۳۴	نثریة ادب و زبان	۳۲۴
nōg	nueg / now	(ماه) نو
drōš	dorueš	درفش (نشان، داغ)
dōš	dueš	دوش (دیروز)
rōšn	ruešen	روشن
rōz	rue(z)	روز
pōšīdan	puešiden	پوشیدن

۲-۱۹-ō در sōxtan (سوختن)، فعل دووجهی فارسی میانه، به دو صورت تحوّل یافته است: O در باب لازم و ue در باب متعدی:

√sauk > M.P: sōxt-	soht-	سوخت - (لازم)
	sueht-	سوخت - (متعدی)
√sauk > M.P: sōz-	soz-	سوز - (لازم)
	suez-	سوز - (متعدی)

تمایز -reht/-rez با -riez-/ rieht- و -soht-/ soz- با -sueht/ suez-، از نظر لازم و متعدی بودن، یادآور جفت فعل های تفتن/ تافتن، نشستن/ نشاستن و گشتن/ گاشتن فارسی دری است که اثر گردش مصوت های ایرانی باستان را در آن می توان دید. احتمالاً -reht/-rez که لازم اند از rik، صورت ضعیف ریشه، و -riez-/ rieht- که متعدی اند از raik، صورت قوی ریشه، ساخته شده است. به همین ترتیب، -soht-/ soz- از suk، صورت ضعیف ریشه، و -sueht-/ suez- از sauk، صورت قوی ریشه ساخته شده است.

۲-۲۰- قبل از مصوت آغازین میانه، گاهی y افزوده می شود:

ēd یا ēn	ye	این
ēr	yier	زیر، پایین
ārd	yârt	آرد

۲۲۵	مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان	پاییز و زمستان ۹۲
āb	yow	آب
āwurdan	yâworden	آوردن

۲-۲۱- قبل از مصوت آغازین میانه، گاهی h افزوده می‌شود:

im-	hom[rue]	امروز
im-	hom[sâl]	امسال
āfrīn	hâfarin	آفرین

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه دربارهٔ تحولات واج‌های ایرانی باستان و میانه در گویش رودباری آمد، موارد زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های آوایی گویش رودباری و برجسته‌ترین نقاط اشتراک و یا افتراق آن با زبان فارسی، نتیجه‌گیری و خلاصه کرد:

۱- با توجه به ابدال واج‌های *dz ، *θr ، و *št ایرانی باستان به ترتیب به s ، d و st، می‌توان رودباری را مانند فارسی، متعلق به گروه زبان‌های ایرانی جنوب غربی دانست.
 ۲- صامت xw ایرانی باستان و میانه که در فارسی دری «خو» (xw) و در فارسی امروز ایران «خ» شده است، چنانچه قبل از a قرار داشته باشد، در رودباری باقی مانده و در سایر موارد، به x بدل شده است.

۳- w آغازی ایرانی میانه که در فارسی b شده است، چنانچه قبل از a قرار داشته باشد، به gw و قبل از â به g یا gw بدل شده است. در سایر موارد، w به g بدل شده است. ابدال w به gw ، از مشترکات رودباری و بلوچی به شمار می‌رود. با توجه به اینکه بلوچی یک زبان متعلق به دستهٔ شمال غربی و رودباری از دستهٔ جنوب غربی است، این نقطهٔ اشتراک را می‌توان تنها ناشی از تأثیر یکی از این دو گویش بر دیگری دانست. همچنین این ابدال در ترجمهٔ قرآن قدس و در متون پازند دیده می‌شود که هم می‌تواند تأییدی بر این نظر باشد که پازند نویسی از کرمان آغاز شده است و هم اثبات می‌کند که برگردان قرآن قدس، متعلق به این منطقه است.

- ۴- صامت g پایانی دوره میانه که بعد از مصوت قرار دارد، در اکثر موارد باقی مانده است
- ۵- در گویش رودباری، صامت γ وجود ندارد. صامت g ایرانی باستان که در پهلوی اشکانی γ شده و از این طریق، به فارسی رسیده، در رودباری به صورت g باقی مانده است.
- ۶- صامت x میانه، قبل از t، به h تبدیل شده است.
- ۷- گروه‌های آوایی af، uf، ab، ab̂ و av میانه، به ow تبدیل شده است.
- ۸- مصوت ē (یای مجهول) میانه که در فارسی i (یای معروف) شده، در رودباری به مصوت مرکب ie تبدیل شده است.
- ۹- مصوت ō (واو مجهول) میانه که در فارسی u (واو معروف) شده، در رودباری به مصوت مرکب ue تبدیل شده است.
- ۱۰- اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان را در جفت فعل‌های -reht/-rez و -riez/-riecht و نیز در -soht/-soz و -sueht/-suez می‌توان دید. شکل لازم از صورت ضعیف ریشه و شکل متعدی از صورت قوی ریشه ساخته شده است.

۴ یادداشت‌ها

اشمیت و زار، ۱۳۸۲: ۱۷۰

Old Persianⁱⁱ

Avestanⁱⁱⁱ

Middle Persian^{iv}

اشمیت و زار، ۱۳۸۲: ۱۷۰

اشمیت و زار، ۱۳۸۲: ۱۷۰

همان^{vi}

ابوال^{vi}

قاسمی، ۱۳۷۳: ۶۶

همان^{vi}: ۷۶

vii همان: ۵۶

viii همان: ۷۴

ix همان: ۷۷

^x احتمالاً کلماتی که این تحول را دارند از فارسی گرفته شده‌اند.

^{xi} فقط صفت ماه است؛ مثلاً: *mâh nueg bude* (ماه نو شده‌است).

^{xii} Parthian

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **ماده‌های فعلهای فارسی دری**. چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). **تاریخ زبان فارسی**، چاپ دهم. تهران: سمت.
- ۳- اشمیت، رودیگر و زار، بروکن. (۱۳۸۲). **زبان های ایرانی میانه در یک نگاه**، در راهنمای زبان های ایرانی، جلد اول. ترجمه آرمان بختیاری... [و دیگران]. تهران: ققنوس.
- ۴- بویس، مری. (۱۳۸۶). **فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی**. ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهش.
- ۵- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. تهران: سخن.
- ۶- **سالنامه آماری استان کرمان سال ۱۳۹۰**. (۱۳۹۲). اداره کل آمار و اطلاعات استانداری کرمان.
- ۷- کارگر برزی، مریم. (۱۳۸۹). **بررسی زبانی برگردان قرآن قدس جلد (۲)**. پایان نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی، به راهنمایی محمد مطلق. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۸- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). **بررسی زبان شناسانه گویش محمدی (mohmedi) جبالبارز جنوبی**. پایان نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی، به راهنمایی محمد مطلق. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۹- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). «**فرآیندهای آوایی گویش محمدی (mohmedi)**». مجموعه مقالات همایش بین المللی گویش های کویری ایران. صص: ۱۷۳۹-۱۷۵۳، دانشگاه سمنان.
- ۱۰- کلاتری خاندانی، حسین. (۱۳۸۷). **سیری در جغرافیای استان کرمان**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.

۱۱- مُطَلَبی، محمد. (۱۳۸۵). **بررسی گویش رودباری (کرمان)**. پایان‌نامه دکتري فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی زهره زرشناس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲- مکتزی، د.ن. (۱۳۷۳). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه مهشید میرفخرایی. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳- نیک‌نفس دهقانی، اسلام. (۱۳۷۷). **بررسی گویش جیرفت و کهنوج**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

منابع لاتین:

14-Bortholomae, .C. (1961). **Altiranisches Wörterbuch**, Berlin: Verlag von karl J.Trübner,

15- Elfenbein, J. (1986.). **“the Baluchi language”**, Encyclopedia Iranica, Vol. 3, Costa mesa, California, Mazda Publishers, pp. 633-644,

16-Kent, R.G. (1953). **Old Persian**, New Haven,

17-Skjærø.,P. O “(1988). **Baskardi**”, Encyclopedia Iranica, vol. 3, Costa Mesa, Califorina: Mazda Publishers, pp. 846-850,